

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (2) (اهمیت روش شناسی و انواع پرسش)

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره

گذشت که پرسشگری و پاسخ دهی از منظر عقل و دین دارای اهمیت ویژه و انکارناپذیری است؛ ولی مسئله ای که از این دو مهم تر است «اهمیت روش شناسی پاسخ دهی» می باشد که به نظر نگارنده به آن توجه مناسبی نشده است. اگر به دنبال ارائه پاسخ صحیح، مناسب، قانع کننده و ... هستیم، باید روش پاسخ دهی، تکنیکها و اصول آن را بدانیم.

تعریف روش شناسی

روش، در لغت به معنای قاعده، قانون، سبک، طریقه، گونه، سنت، نمط، رسم، آیین، هنجار، شیوه، اسلوب، نسق و منوال آمده است. [1]

واژه روش شناسی، گاه به معنی روشمندی بکار می رود؛ ولی مقصود ما از روش شناسی این معنی نیست؛ بلکه معنی مشهور آن است؛ یعنی: شاخه ای از دانش که شیوه های حل مسائل را مطالعه و بررسی می کند. [2]

علوم گوناگون، روش شناسیهای گوناگون و ویژه خود را دارند و مقصود از روش شناسی پاسخ دهی به پرسشها و شبهات، بررسی و ارائه چهارچوبها و روشهایی است که امکان پاسخهای مناسب به سؤالات و شبهات را به ما می دهد.

اهمیت روش شناسی

برخی از دلایل اهمیت روش شناسی از این قرار است:

الف. پاسخ به روز به پرسشها

با آموختن روش شناسی می توان به پرسشهای عصر پاسخ داد. بدون آموختن این دانش نه تنها در بسیاری از موارد به پاسخ درخور و شایسته ای دست نخواهیم یافت؛ بلکه پاسخهای ناصوابی که ممکن است به پرسشها داده شود، راه را برای کج فهمیها و کژاندیشیها باز می کند. روش شناسی، ماهی گرفتن و به دست دیگران دادن نیست؛ بلکه آموزش ماهی گیری است. روشن است کسانی که همیشه دنبال غذای آماده و پاسخهای نقد می گردند، هیچ گاه نمی توانند مرزهای کمال را در نوردند. آنان تنها پاسخ پرسشهایی را می دانند که قبلاً کسی پرسیده و دیگری جواب داده است؛ ولی کسانی که به دنبال شناخت روشهای پاسخ دهی هستند، نه تنها می توانند به پرسشهای جدید پاسخ بدهند؛ بلکه می توانند در مرز دانش حرکت کرده، راه را برای پویایی علم بگشایند. دسته اول همیشه از پرسشهای جدید واهمه دارند و هرگاه سؤال جدیدی مطرح می شود، هراسان تصور می کنند که دیگر پایه های دین متزلزل شده است؛ ولی دسته دوم نه تنها از پرسشهای جدید نمی هراسند؛ بلکه از آن

استقبال می کنند. راز پیروزی دانشمندان حقیقی و تفاوت آنان با افراد عادی در همین نکته نهفته است. مردان بزرگ از سؤالات و حتی شبهاتی که برای فهمیدن و فهماندن و پویایی ارائه می شود، استقبال می کنند. استاد شهید مرتضی مطهری گوید: من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند متأثر که نمی شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می شوم؛ چون می دانم پیدایش اینها سبب می شود که چهره اسلام بیش تر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آنقدر سرد و بی روح باشند که در مقام جواب برنمایند؛ یعنی عکس العمل نشان ندهند.» [3]

وقتی می توانیم «فرزند زمان خویشتن باشیم» که بتوانیم به سؤالات و شبهات روز پاسخ دهیم و این مهم با روش شناسی امکان پذیر است.

ب. سیره امامان

سیره و روش ائمه؛ آموزش روش پاسخ دهی به یارانشان بوده است؛ امامان شیعه اصول را به دست ما داده و از ما خواسته اند که خودمان فروع را بیابیم؛ چنانکه در روایتی منسوب به امام هشتم (ع) می خوانیم: «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ؛ [گفتن و] إلقاء اصول بر عهده ماست و [استخراج] فروعات به عهده شماست.» [4] به نظر نگارنده این اصل تنها در مورد فروع فقهی نیست؛ بلکه در تمام دانشها از جمله عقاید باید با توجه به اصولی که از جانب امامان معصوم؛ رسیده است، به پرسشهای عصری پاسخ داده شود؛ چنانکه رویه و سیره یاران امامان نیز اینگونه بوده است. آنان اصول را از امامان می گرفتند و خودشان با توجه به آن اصول به سؤالات و شبهات پاسخ می دادند.

وقتی می توانیم «فرزند زمان خویشتن باشیم» که بتوانیم به سؤالات و شبهات روز پاسخ دهیم و این مهم با روش شناسی امکان پذیر است

در روایتی می خوانیم: روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق (ع) که حمران، و ابن نعمان، ابن سالم و طیار در میانشان بودند، خدمت آن حضرت رسیدند. امام صادق (ع) رو به هشام بن حکم کرده، از او خواست جریان مباحثه اش با «عمرو بن عبید» که یکی از بزرگان اهل سنت بود را بازگو کند. وقتی هشام آن را بازگو کرد، امام (ع) فرمود:

«يَا هِشَامُ! مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ اَي هِشَام! چه کسی این را یاد تو داده است.» هشام گفت: «شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَ أَلْفَيْتُهُ. فَقَالَ: هَذَا وَ اللَّهُ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؛ بخشی را از شما گرفتم و بحث را تشکیل دادم. امام فرمود: به خدا قسم این بحث در کتابهای ابراهیم و موسی مکتوب است.» [5]

چنانکه مشاهده می شود، در این روایت هشام به صراحت اعلام می کند که اصول مباحثه را از امام فرا گرفته است و با توجه به آن اصول، مباحثه را ترتیب داده بود. امامان معصوم نیز نه تنها اصول و شیوه های پاسخ دهی را به یاران خود آموزش می دادند؛ بلکه در جلسات مباحثات یاران شرکت کرده و عملاً کارگاه های آموزشی روش پاسخ دهی برقرار می کردند.

یکی از یاران امام صادق (ع) به نام یونس بن یعقوب می گوید: روزی نزد امام صادق 7 بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده و عرض کرد: من مردی هستم که به کلام و فقه و فرائض دانایم و برای مناظره با اصحاب نزد تو آمده ام.... امام در گفتگوی کوتاهی او را محکوم کرد؛ [6] سپس فرمود: ای یونس! اگر علم کلام خوب می

دانستی، با او سخن می گفتی. یونس گوید: من عرض کردم: افسوس قربانت گردم! من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی و می فرمودی: وای بر اصحاب علم کلام! زیرا می گویند این درست می آید و این درست نمی آید، این به نتیجه می رسد و آن نمی رسد، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم!!
فرمود: من گفتم: وای بر گروهی که گفته ام را رها کنند و دنبال خواسته خود بروند.
سپس به من فرمود: بیرون برو و هر کس از متکلمین را دیدی بیاور.

یونس گوید: من حمران بن اعین، احول و هشام بن سالم را که علم کلام خوب می دانستند، همراه با قیس ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آنان بود و علم کلام را از علی بن حسین (ع) آموخته بود آوردم؛ چون همگی در مجلس حاضر شدیم، آن حضرت سر از خیمه بیرون کرد و آن خیمه ای بود که در کوه کنار حرم برای حضرت می زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می آمد، فرمود: قسم به ربّ کعبه که این هشام است. ما فکر کردیم مقصود حضرت؛ هشام از اولاد عقیل است که او را بسیار دوست می داشت که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روییدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگ تر بودیم. امام صادق (ع) برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست، سپس فرمود: ای حمران! با مرد شامی سخن بگو.

پس او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد. سپس فرمود: ای طاقی (مؤمن الطباق أبو جعفر احول) تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد، سپس فرمود: ای هشام بن سالم! تو هم گفتگو کن، او با شامی برابر شد و کارشان به تعارف کشید و پیروز و غالبی نداشت، سپس امام صادق (ع) به قیس ماصر فرمود: تو با او سخن بگو، او وارد بحث شد و حضرت از مباحثه آن دو می خندید؛ زیرا مرد شامی گیر افتاده بود. پس به مرد شامی فرمود: با این جوان یعنی هشام بن حکم صحبت کن، گفت: حاضرم، ... سپس شامی با هشام نیز مباحثه کرد و هشام بر او غالب شد. آنگاه مرد شامی چند سؤال از امام صادق 7 پرسید و از شیعیان آن حضرت شد و گفت: من نیز شهادت می دهم که جز الله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست و محمد (ص) رسول خدا است و تو جانشین اوصیایی

آنچه در این نوشتار برای ما بیش از دیگر مطالب حائز اهمیت است، داوری امام از مباحثه یارانش با دیگران است که همچون معلمی دلسوز که درسها را به دانش آموزان یاد می دهد، روش مباحثه را به یارانش آموخت و درباره گفتگوهای یارانش داوری کرد. در ادامه روایت می خوانیم:

سپس امام صادق (ع) رو به حمران کرده و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث میبری [7] (سخنانت مربوط است) و به حقّ می رسی و به هشام بن سالم متوجّه شده و فرمود: تو در پی حدیث می گردی؛ ولی قدرت تشخیص نداری (قصد داری مربوط سخن بگویی؛ ولی نمی توانی).

پس رو به احول نموده و فرمود: تو بسیار قیاس می کنی، از موضوع خارج می شوی، مطلبی باطل را به باطلی ردّ می کنی و باطل تو روشن تر است.

سپس رو به قیس ماصر کرده و فرمود: سخن تو به گونه ای است که هر چه خواهی به حدیث پیامبر نزدیک تر شوی، دورتر می شوی، حقّ را به باطل می آمیزی، با آنکه حقّ اندک، از باطل بسیار بی نیازت می کند، تو و احول از شاخه ای به شاخه ای می پرید و بی مهارتید.

یونس گوید: به خدا من فکر می کردم آن حضرت نسبت به هشام همتای آنچه درباره آن دو فرمود، می فرماید؛ ولی فرمود: ای هشام! تو به هر دو پا به زمین نمی خوری (یعنی طوری که جوابی برایت نباشد) تا خواهی به زمین

برسی، پرواز می کنی (یعنی به محض شکست، خود را نجات می دهی)، همچو تویی باید با مردم سخن بگوید، خود را از لغزش نگهدار، شفاعت ما در پی آن به خواست خداوند می آید. [8]

ج. ضرورت پاسخ دهی صحیح

ارائه پاسخهای ناکافی یا اشتباه، بد دفاع کردن و بد جواب دادن، از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک تر است. وقتی کسی سؤالی می پرسد، تا شخصی به او پاسخ نداده، انتظار دارد برای سؤالش پاسخ مناسبی وجود داشته باشد؛ اما وقتی پاسخ ناکافی و گاه غلط برای پرسشش دریافت می کند، نه تنها سؤال در ذهن او رسوخ می کند، بلکه ممکن است فکر کند برای این سؤالش پاسخ مناسبی وجود ندارد. کسی که بدون روش شناسی بخواهد به دنبال پاسخ دهی برود؛ چون با اصول آشنا نیست، در بسیاری از موارد پاسخش ناصواب است؛ به عنوان نمونه - چنانکه به زودی خواهد آمد - یکی از اصول پاسخ دهی، توجه به موضوع علمی است که از آن پرسیده شده؛ مثلاً وقتی پرسش از مباحث کلامی است، نمی توان با روش فقهی به آن پاسخ داد؛ چنانکه تشخیص سؤال فقهی از کلامی، با توجه به روش شناسی امکان دارد.

د. توجه به مباحث مهم تر

باز ماندن از مباحث اهم و روی آوردن به مباحث غیر مهم، یکی از آفات پاسخ دهی است که در روش شناسی، به مهم ترین اصول پاسخ دهی اشاره شده و بیان می شود که در پاسخ دهی به کدام مباحث باید بیش تر دقت کرد و کدام یک از روشها مقدمه روش دیگر است. به عنوان نمونه، پرداختن به پاسخهای نقضی در برابر کسی که شبهه ای مطرح کرده، بسیار مهم تر از پرداختن به پاسخهای حلی است. کسی که به این نکته توجه ندارد، در بسیاری از موارد نمی تواند در برابر شبهات ایستاده و بدان پاسخ مناسبی ارائه کند.

به عنوان نمونه، یکی از شبهاتی که بسیاری از اهل سنت مطرح می کنند این است که: هر کس با یکی از یاران پیامبر (صحابه) دشمن باشد، کافر است. در برابر این شبهه نخست لازم است با پاسخی نقضی استدلال شبهه گر در هم فرو ریزد؛ مثلاً می توان گفت: آیا معاویه با حضرت علی (ع) دشمنی نکرد؟ مگر طلحه، زبیر و عایشه با آن حضرت نجنگیدند؟ وقتی جواب مثبت داد، می گوییم: مگر حضرت علی (ع) از صحابه و یاران پیامبر (ص) نبود؟ وقتی جواب مثبت داد، گوییم: پس می توانی بگویی عایشه، طلحه، زبیر و معاویه کافر بودند؟!

او یا باید بپذیرد که این افراد کافر بودند که با اصول خودش و آنچه شبهه را به خاطر آن مطرح کرده (یعنی دفاع از صحابه) در تعارض است و یا باید بپذیرد که استدلالش باطل است؛ پس مطلوب حاصل خواهد شد. مشابه این پاسخهای نقضی را می توان درباره کسی که بگوید: هر که بر صحابه سب و لعن بفرستد، کافر است مطرح کرد.

انواع پرسش

یکی از مهم ترین اصولی که قبل از پاسخ دهی باید بدان توجه کرد، شناخت نوع پرسشی است که پرسشگران مطرح کرده اند. بدون این شناخت اگر نگوییم پاسخ دهی غیر ممکن است، باید بگوییم پرسشگر به پاسخ خود دست نخواهد یافت. چنانکه شهید مطهری در این باره می نویسد: «سؤالاتی که بشر در مورد مجهولات خود [مطرح] می کند، یک جور نیست، انواع متعدداست و هر سؤالی فقط در مورد خودش درست است و به همین

جهت الفاظی که در لغات جهان برای سؤال وضع شده است، متعدد است؛ یعنی در هر زبانی چندین لغت سؤال وجود دارد. تنوع و تعدد لغتهای سؤال علامت تنوع سؤالها است و تنوع سؤالها علامت تنوع مجهولات انسان است و پاسخی که به هر سؤال داده می شود؛ غیر از پاسخی است که به سؤال دیگر باید داده شود.» [9]

سؤالات را از نظر شکل ارائه و هدف از پرسش و محتوای سؤال می توان به چند دسته تقسیم کرد که در ادامه به مهم ترین انواع آن اشاره می شود:

1. ارتباطی

سؤالات ارتباطی به سؤالاتی گفته می شود که هدف از طرح آن، ایجاد ارتباط با مخاطب است. یکی از راههای ارتباط با مخاطب، پرسیدن مطلبی از اوست تا سر سخن باز شود و پرسشگر بتواند سؤال اصلی خود را بپرسد. در بسیاری از مواقع به ویژه در جلسات پرسش و پاسخ، مشاوره یا گفتگو و ... وقتی نوجوانی، روحانی را می بیند، مایل است که سؤالات خود را از او بپرسد و یا درباره مسئله و مشکل مهمی که با آن مواجه شده است با او مشورت کند. در این گونه موارد غالباً سؤالی فقهی را مطرح می کند تا ببیند برخورد روحانی با او چگونه است. پرسشگر در سؤالات ارتباطی بیش تر به دنبال ارتباط با پاسخگو است و این ارتباط از اصل پاسخ برایش مهم تر است.

ارائه پاسخهای ناکافی یا اشتباه، بد دفاع کردن و بد جواب دادن، از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک تر است

در چنین مواردی روحانی باید به این نکته مهم توجه داشته باشد و علاوه بر پرداختن به اصل پاسخ، به نکات ارتباطی مانند عذوفت، خوشرویی، احوالپرسی از پرسشگر و در صورت امکان مصافحه و نگاه کردن به پرسشگران مرد با تمام صورت و ... نیز توجه داشته باشد تا حتی اگر پرسشگر جواب خود را دریافت نکرد، خوشرویی و برخورد مناسب روحانی باعث شود او بتواند با وی ارتباط برقرار کند و سایر سؤالات خود را مطرح کند.

در سؤالات ارتباطی باید توجه داشته باشیم که آنچه پرسشگر در اولین بار می پرسد، غالباً سؤال اصلی او نیست؛ بلکه او پرسش خود را به عنوان راهی برای ارتباط با روحانی برگزیده است؛ پس علاوه بر پاسخ صحیح، به دنبال بازخوردی از ارتباطی است که با روحانی برقرار کرده است؛ اگر بازخورد مورد علاقه خود را دریافت کند، سایر سؤالات خود را نیز می پرسد و در غیر این صورت، با روحانی خداحافظی می کند.

گاهی پرسشهای ارتباطی، ممکن است از طرف روحانی و امام جماعت، معلم و ... طرح شود و این در مواردی است که به دلیل حجابهایی که بین اساتید با مردم وجود دارد، اقشار مختلف مردم با آن که سؤالات فراوانی دارند، نمی دانند چگونه با استاد ارتباط برقرار کنند. در این گونه موارد استاد با مطرح کردن سؤالی ساده با مخاطب خودش ارتباط برقرار کرده و مطالبی که می خواهد به آنان القا می کند. فرض کنیم به عنوان روحانی مبلغ به پادگانی رفته ایم که دارای صدها نفر سرباز است. ما می خواهیم با آنان ارتباط برقرار کنیم. در این مورد اقدامات زیر مناسب است:

ارتباط با آنان با ارائه سؤالات ارتباطی که مطمئن هستیم آنان پاسخ سؤالات را می دانند؛ مانند یکی دو پرسش از سؤالات زیر:

چقدر خدمت کرده است؟ تا وقتی پاسخ داد بتوانیم خاطره ای از جنگ تحمیلی بگوییم و ارتباط شروع شود. از کدام شهر آمده است؟ تحصیلات او چقدر است؟ تا پس از ارائه پاسخ مثلاً درباره شهری که وطن سرباز است،

نکته جالبی بگوییم و یا درباره تحصیلاتش به نکته زیبایی اشاره کنیم و این گونه دیوار جدایی فرو ریزد. فاصله پادگان تا شهر او چقدر است؟ تا وقتی پاسخ داد، بتوانیم به بحث روزه و نماز مسافر اشاره کنیم و ... البته برای برقراری ارتباط، غیر از پرسش ارتباطی، راههای دیگری نیز وجود دارد مثل: درخواست از آنان برای انجام کارهای کوچکی که مطمئن هستیم به انجام آن علاقه دارند و سپس تشکر فراوان به خاطر انجام کاری که انجام داده اند. حضور در جمع سربازان به ویژه خوابگاهها، مراسم صبحگاه و شامگاه، سالن غذاخوری و تهیه و اهدای جوایزی هر چند کوچک.

2. پرسشهای انکاری

یکی دیگر از تقسیمات پرسشها تقسیم آن به پرسشهای انکاری و حقیقی است. در پرسش یا استفهام حقیقی، پرسشگر به دنبال پاسخ است؛ ولی در پرسشهای انکاری پرسشگر به دنبال پاسخ پرسش مطرح شده نیست؛ بلکه با این نوع جمله سؤالی می خواهد وقوع مطلبی را انکار کند. مثل اینکه کسی به مسافرت رفته و مسافرتش طول کشیده باشد، در این حالت کسی که فکر می کند مسافر از دنیا رفته و هیچ گاه بر نمی گردد، می گوید: پس این مسافر کی خواهد آمد؟ در این جمله پرسشگر به دنبال زمان آمدن مسافر نیست؛ بلکه بدین وسیله آمدنش را نفی می کند. روشن است که پاسخ دهی به پرسشهای پرسشگرانی که سؤال آنها انکاری است، نباید مانند پاسخ افرادی باشد که سؤال آنان حقیقی است.

موارد استفهام انکاری در قرآن فراوان است. [10]

یکی از تکنیکهای اصلی در پاسخ دهی به پرسشهای انکاری، این است که پاسخگو انگیزه انکار را بیابد و آنگاه با دلایل محکم، آن انگیزه را از بین ببرد.

برای مثال: گاهی زنان یا دختران بدحجاب می پرسند: چه کسی گفته حجاب واجب است؟ حال اگر با توجه به قرائن حالیه و مقالیه بفهمیم پرسش وی انکاری است، نه پرسش حقیقی، روشن است که اگر در پاسخ بگوییم در قرآن آمده یا روایات فرموده اند، او از کردارش دست برنمی دارد. در این صورت باید نتایج بدحجابی و عذاب دنیوی و اخروی آن را به او گوشزد کنیم؛ مثلاً می توانیم بگوییم:

وقتی که شب اول قبر فرشته های عذاب الهی از فرد بدحجاب پرسیدند که چرا دستور خدا را زیر پا گذاشتی و با آیات قرآن مخالفت کردی، آن وقت می فهمند که چه کسی فرموده که حجاب واجب است. وقتی که به فرموده پیامبر (ص) در روز قیامت او را به موی سرش آویزان کنند و چنان عذابی ببینند که مغز سرش به جوش آید، آن زمان پاسخ پرسش خود را می یابد. [11]

باز ماندن از مباحث اهم و روی آوردن به مباحث غیر مهم، یکی از آفات پاسخ دهی است

وقتی که هزاران جوانی که به خاطر بدحجابی یا بی حجابی چنین زنی گمراه شده اند، به درگاه خداوند از او شکایت کنند و از خدا بخواهند که عذاب چنین زنی را بیفزاید [12] و ... آن وقت می فهمند که چه کسی فرموده که حجاب واجب است. وقتی که به فرموده علی (ع) او در جهنم جاودانه بسوزد [13] می فهمد که چه کسی فرموده حجاب واجب است و

ادامه دارد ...

- [1]. لغت نامه دهخدا.
- [2]. دانشنامه ویکی پدیا، واژه روش شناسی.
- [3]. پیرامون جمهوری اسلامی، ص 134 و نیز ر.ک: مقاله شهید مطهری، پرسشها و رسالت حوزویان، سید عباس رضوی.
- [4]. وسائل الشیعة، ج 27، ص 62.
- [5]. کافی، ج 1، ص 169.
- [6]. متن این گفتگو چنین است:
- «حضرت بدو فرمود: این کلامی که می گویی ریشه در کلام رسول خدا (ص) دارد یا از خودت می باشد؟ گفت: برخی از سخنان نبوی و برخی از جانب خود من است. فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه، فرمود: از خدای عزوجلّ وحی شنیده ای؟ گفت: نه، فرمود: چنانکه اطاعت پیغمبر را واجب می دانی، اطاعت خودت را هم واجب می دانی؟ گفت: نه. یونس گوید: امام (ع) رو به من فرمود: ای یونس! این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود، خودش را محکوم کرد (زیرا گفته خودش را حجت دانست، بی آنکه دلیلی بر حجّیتش داشته باشد).
- [7]. یکی از اصول مناظره، توجه به اصول مسلم خصم است و شامی هم مسلمان بود، از اینرو توجه به احادیث و استفاده از آن، از اصول شامی بوده است. حضرت فرمود: ترید الاثر...» شرح اصول کافی، ملامحمد صالح مازندرانی، تحقیق و تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، ج 5، ص 94.
- [8]. ر.ک: کافی، ج 1، ص 171؛ بحارالانوار، ج 23، ص 9؛ همان، ج 48، ص 203؛ الاحتجاج، ج 2، ص 364؛ ارشاد، ج 2، ص 194؛ اعلام الوری، ص 280؛ تصحیح الاعتقاد، ص 70؛ ترجمه احتجاج، جعفری، ج 2، ص 286.
- [9]. آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، انتشارات صدرا، 1369 ش، ج 1، ص 51، درس ششم (حدود و تعریفات).
- [10]. 1. «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ (آل عمران/86) «چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقایق رسول و آمدن نشانه های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد!» که مقصود این است که خداوند چنین انسانهایی را هدایت نمی کند.
2. ... قَالَ يَا وَيْلَتَى! أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»؛ (مائده/31) «او گفت: وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد.» که به فرموده مفسران این استفهام نیز انکاری است. ترجمه المیزان، ج 7، ص 204.
3. «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ»؛ (عادیات/9) «آیا نمی داند آن روز که تمام کسانی که در قبرها هستند برانگیخته می شوند و آنچه در درون سینه هاست آشکار می گردد. در آن روز پروردگارشان از آنها کاملاً باخبر است» که مقصود این است که انسانهای ناسپاس این مطالب را می دانند. تفسیر نمونه، ج 27، ص 251.

[11]. برگرفته از حدیث مشهوری که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که در شب معراج افرادی را در عذاب دید؛ از جمله درباره زن بدحجاب و بی حجاب فرمود: «رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِشَعْرِهَا يَغْلِي دِمَاعُ رَأْسِهَا... أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُعْطَى شَعْرَهَا مِنَ الرَّجَالِ؛ دَيدِم زَنِي رَا كِه بَا مُوَهَائِشِ آوِيَزَانِ شُدِه بُود وَ مَغْزِ سِرْشِ مِي جُوشِيْد ... آن كَس كِه بَا مُوَهَائِشِ آوِيَزَانِ بُود، كَسِي بُودِه كِه مُوِيْشِ رَا اَز مُرْدَانِ [نَامَحْرَم] نَمِي پُوشَانْدِه اسْت.» (عيون اخبار الرضا (ع)، شيخ صدوق، تحقيق شيخ حسين اعلمی، نشر مؤسسه اعلمی بيروت، اول، 1404 ق، ج1، ص13؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج8، ص309؛ همان، ج81، ص351؛ تفسير نورالثقلين، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، مؤسسه اسماعيليان، قم، 1412 ق، ج3، ص121).

[12]. برگرفته از آیه شریفه: «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ» (ص/61)؛ «(سپس) می گویند: پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفز!»

[13]. اشاره به این حدیث است: اصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ نِسْوَةٌ مُتَبَرِّجَاتٌ كَاشَفَاتٌ عَارِيَّاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَجِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛ در آخر الزمان نزدیک به قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی ظاهر شوند: خودآراستگان [برای غیر شوهران]، بی حجابان، رها کردگان آئین، داخل شدگان در آشوبها، مائلان بشهوات [و مسائل جنسی]، شتاب کنندگان به سوی لذات [و خوشگذرانیها]، حلال شمارندگان محرمات [الهی]، و جاودانگان در دوزخ». مکارم الاخلاق، طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، 1412 ه . ق، چ چهارم، ص390.